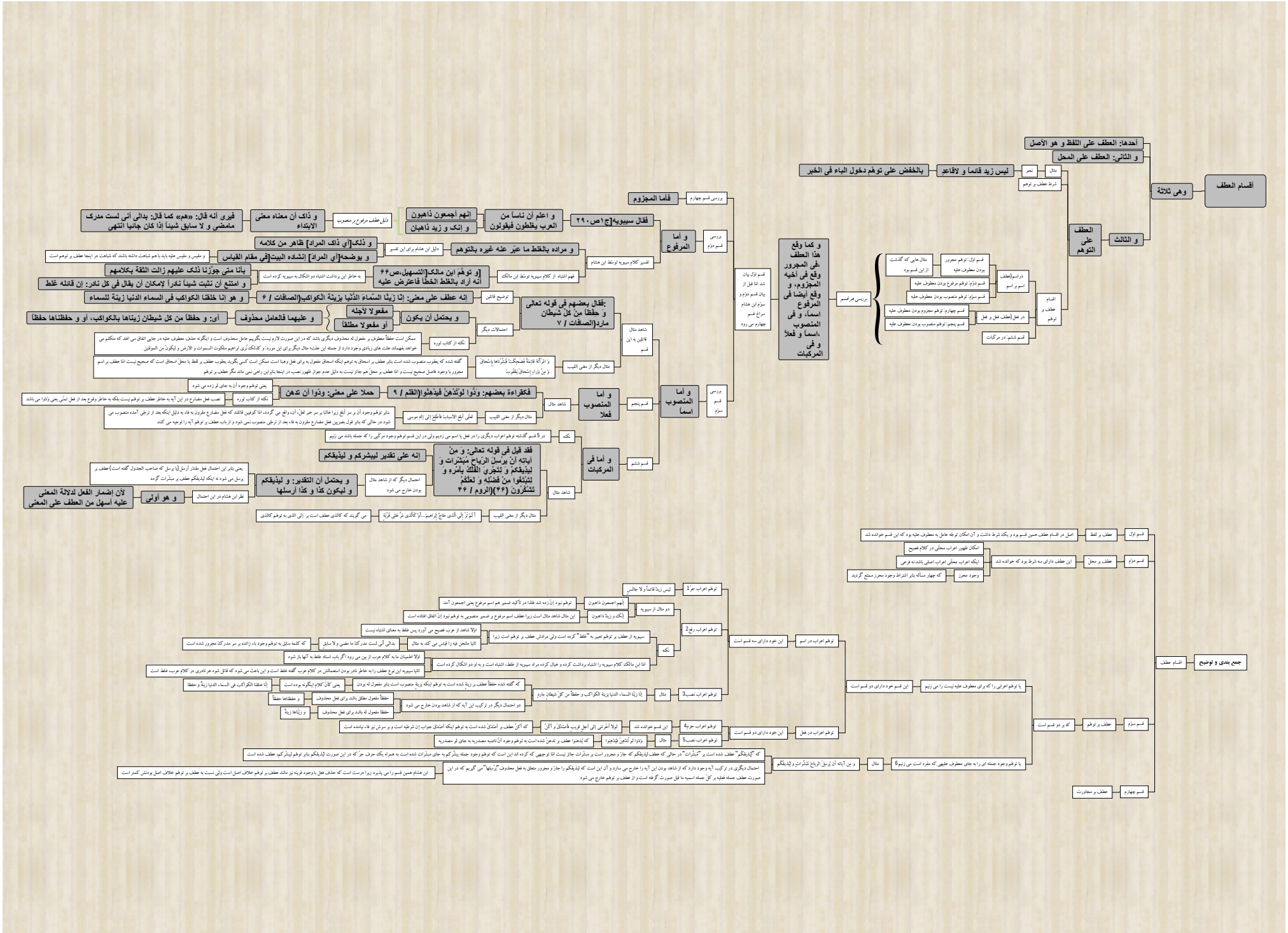
أقسام العطف
وهی ثلاثة
أحدها: العطف علی اللفظ و هو الأصل
و الثانی: العطف علی المحل
و الثالث
العطف علی التوهم
مثال
نحو
لیس زید قائماً و لاقاعد
بالخفض علی توهم دخول الباء فی الخبر
شرط عطف بر توهم
اقسام عطف بر توهم
قسم اول: توهم مجرور بودن معطوف علیه
مثال هایی که گذشت از این قسم بود
درسم(عطف اسم بر اسم
قسم دوّم: توهم مرفوع بودن معطوف علیه
قسم سوّم: توهم منصوب بودن معطوف علیه
در فعل(عطف فعل بر فعل
قسم چهارم: توهم مجزوم بودن معطوف علیه
قسم پنجم: توهم منصوب بودن معطوف علیه
قسم ششم: در مرکّبات
بررسی هر قسم
و کما وقع هذا العطف ،فی المجرور وقع فی أخیه المجزوم، و وقع أیضا فی المرفوع اسماً، و فی المنصوب ،اسماً و فعلاً و فی المرکبات
قسم اول بیان شد انا قبل از بیان سوّم این هشام سراغ قسم چهارم می رود
بررسی قسم چهارم
فاما المجزوم
و أما المرفوع
بررسی قسم دوّم
تفسیر کلام سیبویه توسّط ابن هشام
و مراده بالغلط ما عبّر عنه غیره بالتوهم
دلیل ابن هشام برای این تفسیر
و ذلک[أی ذاک المراد] ظاهر من کلامه
و یوضحه[أی المراد] إنشاده البیت[فی مقام القیاس
و مقیس و مقیس علیه باید با هم شباهت داشته باشند که شباهت در اینجا عطف بر توهم است
فهم اشتباه از کلام سیبویه توسّط ابن مالک
[و توهّم ابن مالک-[التسهیل،ص۶۶ أنّه أراد بالغلط الخطأ فاعترض علیه
به خاطر این برداشت اشتباه دو اشکال به سیبویه کرده است
بأنا متی جوّزنا ذلک علیهم زالت الثقة بکلامهم
و امتنع أن نثبت شیئاً نادراً لإمکان أن یقال فی کل نادر: إن قائله غلط
و هو إنا خلقنا الکواکب فی السماء الدنیا زینة للسماء
إنه عطف علی معنی: إنا زیّنّا السّماءَ الدُّنیا بزینة الکواکب(الصافات / ۶
توضیح قائلین
فقال سیبویه[ج۱ص۲۹۰
و اعلم أن ناساً من العرب یغلطون فیقولون
إنهم أجمعون ذاهبون
و إنک و زید ذاهبان
دلیل مرفوع بر منصوب
و ذاک أن معناه معنی الابتداء
فیری أنه قال: «هم» کما قال: بدالی أنّی لست مدرک مامضی و لا سابق شیئاً إذا کان جانیاً انتهی
و أما المنصوب اسماً
بررسی قسم سوّم
شاهد مثال قائلین به این قسم
:فقال بعضهم فی قوله تعالی و حفظاً مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ مارِدٍ(الصافات / ۷
و یحتمل أن یکون
مفعولا لأجله
أو مفعولا مطلقاً
و علیهما فالعامل محذوف
أی: و حفظاً من کل شیطان زیناها بالکواکب، أو و حفظناها حفظاً
اختلالات دیگر
نکته از کتاب توره
ممکن است حفظاً معطوف بر مفعول له محذوف دیگری باشد که در این صورت لازم نیست بگوییم عامل محذوف است و اینگونه حذف معطوف علیه در جایی اتفاق می افتد که متکلّم می خواهد بفهماند علت های زیادی وجود دارد از جمله این علت؛ مثال دیگر وای این مورد: و کذلک نُری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و لیکون من الموقنین
و أما المنصوب فعلا
قسم پنجم
شاهد مثال
فکقراءة بعضهم: وَدُّوا لَوْتُدْهِنُ فَیُدْهِنُوا(القلم / ۹
حملا علی معنی: وَدّوا أن تدهن
یعنی توهم وجود آن به جای لو زده می شود
نکته از کتاب توره
نصب فعل مضارع در این آیه به خاطر عطف بر توهم نیست بلکه به خاطر وقوع بعد از فعل تمنّی یعنی وَدّوا می باشد
مثال دیگر از معنی القیب
فعلی ألبغ الأسباب فأبلُغَ إلی إله موسی
بنابر توهم وجود أن و بر سر ألبغ زیرا «علّی» بر سر خبر لعلّ، آن، واقع می گردد، امّا کوفیین قائلند که فعل مضارع مقرون به فاء به دلیل اینکه بعد از ترجّی آمده منصوب می شود در حالی که بنابر قول بصریین فعل مضارع مقرون به فاء، بعد از ترجّی منصوب نمی شود و از باب عطف بر توهم آیه را توجیه می کنند
و أما فی المرکبات
قسم ششم
نکته
در 5 قسم گذشته توهم اعراب دیگری را در فعل یا اسم می زدیم ولی در این قسم توهم وجود مرکّبی را که جمله باشد می زنیم
شاهد مثال
فقد قیل فی قوله تعالی: و مِنْ آیاتِهِ أَنْ یُرْسِلَ الرِّیاحَ مُبَشِّراتٍ وَ لِیُذِیقَکُمْ وَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۴۶)(الروم / ۴۶
إنه علی تقدیر لیبشرکم و لیذیقکم
و یحتمل أن التقدیر: و لیذیقکم و لیکون کذا و کذا أرسلها
یعنی بنابر این احتمال فعل مقدّر أرسل (یا یرسل که صاحب الجدول گفته است) عطف بر یرسل می شود نه اینکه لیذیقکم عطف بر مبشّرات گردد
احتمال دیگر که از شاهد مثال بودن خارج می شود
و هو أولی
نظر ابن هشام در این احتمال
لأن إضمار الفعل لدلالة المعنی علیه أسهل من العطف علی المعنی
مثال دیگر از معنی القیب
ألَمْ تَرَ إِلَی الَّذِی حَاجَّ إِبْرَاهِیمَ...أَوْ کَالَّذِی مَرَّ عَلَی قَرْیَةٍ
می گویند که کالذی عطف است بر إلی الذی به توهم کالذی
جمع بندی و توضیح
اقسام عطف
قسم اول
عطف بر لفظ
اصل در اقسام عطف همین قسم بود و یک شرط داشت و آن امکان توجّه عامل به معطوف علیه بود که این قسم خوانده شد
قسم دوّم
عطف بر محلّ
این عطف دارای سه شرط بود که خوانده شد
امکان ظهور اعراب محلّی در کلام فصیح
اینکه اعراب محلّی اعراب اصلی باشد نه فرعی
وجود محرز
که چهار مسأله بنابر اشتراط وجود محرز مختلع گردید
قسم سوّم
عطف بر توهم
که بر دو قسم است
توهم اعراب در اسم
این خود دارای سه قسم است
توهم اعراب جرّ1
لیس زیدٌ قائماً و لا جالسٍ
توهم اعراب رفع2
دو مثال از سیبویه
إنهم أجمعون ذاهبون
توهم نبود إنّ زده شد فقط؛ در تأکید ضمیر هم اسم مرفوع یعنی أجمعون آمد
إنک و زیدٌ ذاهبون
این مثال شاهد مثال است زیرا عطف اسم مرفوع بر ضمیر منصوبی به توهم نبود إنّ اتفاق افتاده است
نکته
سیبویه از عطف بر توهم تعبیر به "غلط" کرده است ولی مرادش عطف بر توهم است زیرا
اولا شاهد از عرب فصیح می آورد پس غلط به معنای اشتباه نیست
ثانیا ماتحن فیه را قیاس می کند به مثال بدالی أنّی لست مدرکاً ما مضی و لا سابقٍ که کلمه سابق به توهم وجود باء زائده بر سر مدرکاً مجرور شده است
اولا اطمینان ما به کلام عرب از بین می رود اگر باب اسناد غلط به آنها باز شود
امّا ابن مالک کلام سیبویه را اشتباه برداشت کرده و خیال کرده مراد سیبویه از غلط، اشتباه است و به او دو اشکال کرده است
ثانیا سیبویه این نوع عطف را به خاطر نادر بودن استعمالش در کلام عرب گفته غلط است و این باعث می شود که قائل شود هر نادری در کلام عرب، غلط است
توهم اعراب جرّ3
مثال
إنّا زَیَّنّا السَّماءَ الدُّنیا بزینة الکَواکِبِ و حفظاً مِنْ کُلِّ شَیطانٍ مارِدٍ
که گفته شده حفظاً عطف بر زینة شده است به توهم اینکه زینة منصوب است بنابر مفعول له بودن
یعنی کأنّ کلام اینگونه بوده است
إنّا خلقنا الکواکبَ فی السّماء الدنیا زینةً و حفظا
دو احتمال دیگر در ترکیب این آیه که از شاهد بودن خارج می شود
حفظاً مفعول مطلق باشد برای فعل محذوف
حفظاً مفعول له باشد برای فعل محذوف
و حفظناها حفظاً
و زیّناها زینةً
توهم اعراب فعل
این خود دارای دو قسم است
توهم اعراب رفع4
این قسم خوانده شد
لولا أخّرتنی إلی أجلٍ قریبٍ فأصّدّقَ و أکُنْ
که أکُنْ عطف بر أصّدّقَ شده است به توهم اینکه إن شرطیه است و بر سرش نیز فاء، نامده است
توهم اعراب نصب5
مثال
وَدّوا لَوتُدْهِنُ فَیُدْهِنُوا
که یُدهنوا عطف بر تدهنُ شده است به توهم وجود أنْ ناصبه مصدریه به جای لو مصدریه
این قسم خود دارای دو قسم است
یا توهم اعرابی را که برای معطوف علیهی که مفرد است می زنیم
یا توهم اعرابی را به جای معطوف علیهی که مفرد است می زنیم6
مثال
و مِن آیاته أن یُرسِلَ الریاحَ تُبَشِّراتٍ و لِیُذیقَکُم
که "لِیُذیقَکُم" عطف شده است بر "مُبَشِّرات" در حالی که عطف لِیُذیقَکُم که جارّ و مجرور است بر مبشّرات جائز نیست امّا توجیهی که کرده اند این است که توهم وجود جمله یبشّرکم به جای مبشّرات شده است به همراه یک حرف جرّ که در این صورت لِیُذیقَکُم بنابر توهم لِیبشّرکم، عطف شده است
احتمال دیگری در ترکیب آیه وجود دارد که از شاهد بودن این آیه را خارج می سازد و آن این است که لِیُذیقَکُم را جارّ و مجرور متعلّق به فعل محذوف "یُرسِلها" می گیریم که در این صورت عطف جمله فعلیه بر کلّ جمله اسمیه ما قبل صورت گرفته است و از عطف بر توهم خارج می شود
این هشام همین قسم را می پذیرد زیرا درست است که حذف فعل با وجود قرینه نیز مانند عطف بر توهم خلاف اصل است ولی نسبت به عطف بر توهم خلاف اصل بودنش کمتر است
قسم چهارم
عطف بر مجاورت